

ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل

کیهان برزگر^۱

چکیده: این تحقیق به بررسی جایگاه فعلی ایران در نظام امنیت خاورمیانه و امنیت بین‌الملل می‌پردازد. نویسنده استدلال می‌کند که تحولات جدید سیاسی - امنیتی و ژئوپلتیک در خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، مسائل خاورمیانه را عمومی‌تر، به هم پیوسته‌تر و بین‌المللی‌تر کرده و این امر نظام امنیت خاورمیانه را به نظام امنیت بین‌الملل متصل کرده است. همچنین تحولات جدید ساخت قدرت و سیاست در منطقه را به نفع ایران تغییر داده که نتیجه آن افزایش نقش منطقه‌ای و قدرت چانه‌زنی ایران در مسائل جاری خاورمیانه می‌باشد. از نظر نویسنده افزایش نقش ایران به دلیل برخورداری از موقعیت برتر و طبیعی ژئوپلتیک و همچنین عناصر فرهنگی و ایدئولوژیک قدرت ملی از یک‌سو و بروز تحولات سیاسی - امنیتی در سطح منطقه و تعریف جدید از ماهیت تهدیدات امنیت بین‌الملل از سوی دیگر می‌باشد. از این لحاظ، ایران به یکی از نقاط اتصال امنیت خاورمیانه به امنیت بین‌الملل تبدیل شده است. نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند که ایران باید از این فرصت پدید آمده نهایت استفاده را برده و به تثبیت جایگاه استراتژیک خود در منطقه بپردازد.

واژگان کلیدی: امنیت خاورمیانه، امنیت بین‌الملل، ژئوپلتیک ایران، عنصر شیعی، ۱۱ سپتامبر، تروریسم القاعده، بحران‌های منطقه‌ای.

موضوع افزایش نقش سیاسی - امنیتی ایران در خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق و تأثیرات آن بر نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، یکی از مباحث مهم تحقیقاتی در حوزه مطالعات امنیت بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه در سال‌های اخیر بوده است. دیدگاه غالب در غرب و در جهان عرب این است

۱. دکتر کیهان برزگر، استادیار روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

که تحولات جدید سیاسی - امنیتی و ژئوپلتیک، ساخت قدرت و سیاست در منطقه را به نفع ایران تغییر داده و همین امر آثار و عواقب منفی بر منافع استراتژیک آمریکا در منطقه، متحدان منطقه‌ای آن در جهان عرب و موقعیت اسرائیل داشته است. در طول چند دهه گذشته، محور اصلی سیاست خارجی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بر مبنای جلوگیری از افزایش قدرت یک بازیگر منطقه‌ای یا حفظ بهتر «توازن قوا» در سطح منطقه خاورمیانه و به خصوص منطقه خلیج فارس بوده است. تحولات جدید این بازی را به نفع ایران به هم زده است.

این مقاله سعی در تجزیه و تحلیل جایگاه ایران در نظام جدید امنیت خاورمیانه و بین‌الملل دارد. دو سؤال اصلی مدنظر نویسنده به قرار زیر است:

۱. چگونه نظام جدید امنیت خاورمیانه به نظام امنیت بین‌الملل متصل

می‌گردد؟

۲. ریشه‌های افزایش نقش منطقه‌ای ایران کدامند؟

در پاسخ‌گویی به این سؤالات، نویسنده سعی در آزمون دو فرضیه دارد: نخست، تحولات سیاسی - امنیتی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، مسائل خاورمیانه را در مرکز مسائل امنیت بین‌الملل قرار داده است. در حال حاضر، دو سرتیتر اصلی نظام امنیت بین‌الملل یعنی مبارزه با تروریسم القاعده و جلوگیری از دسترسی آن به WMD و همچنین جلوگیری از گسترش بحران‌های منطقه‌ای (افغانستان، عراق و لبنان) در حوزه مسائل خاورمیانه قرار دارند. دوم، دو عنصر تأثیرگذار در حوزه قدرت ملی ایران، یعنی عنصر ژئوپلتیک و عنصر ایدئولوژی (شیعی) با بروز تحولات جدید حائز اهمیت منطقه‌ای و جهانی شده‌اند. در درجه اول، از لحاظ ژئوپلتیک، افزایش اهمیت جهانی تروریسم القاعده‌ای از یک سو و بروز بحران‌های منطقه‌ای بعد از آن همچون افغانستان و عراق از سوی دیگر، ایران را در مرکز تغییرات جدید ژئوپلتیک و مسائل خاورمیانه قرار داده است. در درجه دوم و از لحاظ عنصر ایدئولوژی شیعی، با تحولات جدید در ساخت قدرت و سیاست عراق و روی کار آمدن اولین دولت شیعی در جهان عرب و همچنین تحولات لبنان (تابستان ۲۰۰۶ و بهار ۲۰۰۸)، نقش عنصر شیعی و به تبع نقش ایران از ابعاد محدود در سطح ملی به ابعاد منطقه‌ای و جهانی گسترش یافته است. بنابراین، ایران در شرایط حاضر در مرکز مسائلی در خاورمیانه قرار دارد که به نوبه خود

سرتیترهای اصلی امنیت بین‌الملل می‌باشند. به همین دلیل، سیاست‌گذاران ایرانی باید از این فرصت در جهت تثبیت نقش و موقعیت استراتژیک ایران در این دوران انتقالی خاورمیانه استفاده کنند.

۱. خاورمیانه جدید و تأمین امنیت بین‌الملل بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر

افزایش نقش و اهمیت تأثیرگذاری ایران در خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، در درجه اول به افزایش روزافزون اهمیت مسائل خاورمیانه در نظام امنیت بین‌الملل بازمی‌گردد. به همین نسبت و در درجه دوم، ایران به دلیل برخورداری از یک رشته ویژگی‌های طبیعی ژئوپلتیک از یکسو و ساخت فرهنگی، مذهبی و تاریخی قدرت و سیاست از سوی دیگر به عنوان مهم‌ترین کشور تأثیرگذار در مسائل خاورمیانه حائز اهمیت بیشتری می‌گردد.

خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با ورود یکسری متغیرهای تأثیرگذار جدید و همچنین تحولات سیاسی - امنیتی و ژئوپلتیک و جابه‌جایی نقش بازیگران قابل شناسایی است:

الف) تروریسم القاعده‌ای: هر چند سازمان القاعده قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر عملیات تروریستی در جهان انجام می‌داد و به نوعی بر تحولات منطقه تأثیرگذاری می‌کرد، اما بروز این وقایع نقطه‌عطفی در میزان تأثیرگذاری جهانی عملیات القاعده به حساب می‌آیند. در درجه اول، با ورود مفهوم ترور و وحشت در حوزه امنیت عمومی و زندگی روزمره در غرب، ابعاد تأثیرگذاری تروریسم القاعده از حوزه تخصصی و صرفاً در سطح امنیت دولت‌ها خارج و وارد حوزه عمومی و روابط ملت‌ها و دولت‌ها نیز گردید.^(۱) فشار افکار عمومی در چندین مورد در اروپا همچون انگلیس و اسپانیا منجر به جابه‌جایی حکومت‌ها گردید. در آمریکا، عدم توانایی حکومت بوش در کنترل بحران عراق و مبارزه با القاعده در افغانستان منجر به کاهش مشروعیت و محبوبیت جمهوری خواهان در ساخت قدرت آمریکا شده است.^(۲) در درجه دوم، مبارزه القاعده برای سرنگونی رژیم‌های سنتی طرفدار غرب در منطقه (به‌خصوص عربستان سعودی و اردن) و همچنین زیرسؤال بردن مشروعیت اسرائیل، ابعاد منطقه‌ای تأثیرگذاری القاعده را افزایش داده است. در این چارچوب، پذیرش اولیه حضور نیروهای خارجی توسط

رژیم‌های سنی منطقه، مشروعیت حکومت این رژیم‌ها را در نزد ملت‌های عرب منطقه زیر سؤال برده است.^(۳) از سوی دیگر، ناتوانی آمریکا در کنترل بحران‌های منطقه‌ای همچون عراق، افغانستان و لبنان، منجر به تعریف جدید از جایگاه، نقش و قدرت آمریکا در نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی در نزد این رژیم‌ها شده است. در مجموع، نقش و فعالیت‌های القاعده به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار بر مسائل سیاسی-امنیتی منطقه خاورمیانه افزایش یافته، به‌نحوی که مبارزه با تروریسم القاعده را در رأس اولویت‌های امنیت بین‌الملل قرار داده است.

در همین چارچوب و در حوزه امنیت بین‌الملل، بحث در زمینه ریشه‌های شکل‌گیری القاعده، میزان و چگونگی تأثیرگذاری فعالیت‌های القاعده و همچنین راه‌های مبارزه با آن، طیف وسیعی از موضوعات سیاسی-امنیتی و فرهنگی-مذهبی در منطقه خاورمیانه را در بر می‌گیرد. در درجه اول و در زمینه شکل‌گیری القاعده، از جمله موضوعات مهم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. وجود بحران‌های هویتی، سیاسی و اجتماعی ناشی از روند جهانی‌شدن در جهان عرب؛

۲. حمایت بی‌تناسب آمریکا از رژیم اسرائیل در روند صلح اعراب و اسرائیل؛

۳. حمایت آمریکا از رژیم‌های وابسته و اقتدارگرای جهان عرب که دلیل اصلی حضور و گسترش سیستم‌های نظامی-سیاسی آمریکا در منطقه می‌باشند؛

۴. وجود جنگ‌ها، تنش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه؛

در درجه دوم و در زمینه دامنه تأثیرگذاری القاعده بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ایجاد جنگ مذهبی و تفرقه در جهان اسلام (شیعه و سنی)؛

۲. ایجاد شکاف بین جهان اسلام و جهان مسیحیت؛

۳. گسترش رادیکالیسم و ارائه چهره خوشونت‌آمیز از اسلام؛

۴. القاعده و دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی (WMD)؛

نهایتاً در زمینه راه‌های مبارزه با القاعده و ارتباط آن با امنیت منطقه‌ای نیز

می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. دخالت مستقیم نظامی، جابه‌جایی حکومت‌ها و جنگ‌های پیش‌گیرانه؛

۲. به‌کارگیری راه‌حل سیاسی از طریق گسترش دموکراسی در منطقه؛

۳. ادغام فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی منطقه در نظام جهانی، از طریق گسترش اقتصاد بازار، گسترش آموزش، ریشه‌کن کردن فقر و غیره.^(۴)

از میان موارد فوق، دو موضوع حائز اولویت بیشتری برای امنیت بین‌المللی می‌باشند. نخست، موضوع دسترسی القاعده به سلاح کشتار جمعی؛ دوم، نقش القاعده در ایجاد شکاف بین شیعه و سنی در منطقه. در زمینه موضوع اول، حوادث ۱۱ سپتامبر اولویت‌های استراتژیک آمریکا را در مبارزه با تروریسم، دسترسی به WMD و در چارچوب رژیم منع گسترش تسلیحات NPT تغییر داد.^(۵) موضوع تروریسم القاعده در طول دهه ۱۹۹۰ نیز وجود داشت، اما بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر نظر به گسترش ابعاد عملیاتی و میزان تأثیرگذاری جهانی آن، این موضوع به یک تهدید استراتژیک تبدیل شد. همچنین خطرات دستیابی القاعده به WMD و از آن طریق حمله به منافع آمریکا در ابعاد گسترده و با دامنه تخریب وسیع، این موضوع را به یک «تهدید وجودی»^(۶) تغییر جهت داد.^(۷)

نهایتاً مبارزه با تروریسم القاعده، اولویت‌های آمریکا را در رژیم NPT دچار تغییر کرد. در دوران جنگ سرد، تعهدات چندجانبه و دسترسی به اجماع مبنای سیاست NPT بود، اما بعد از ۱۱ سپتامبر، تهدید فوری القاعده و به‌کارگیری زور، آمریکا را به سوی یک نظم هژمونیک در درون NPT هدایت کرد.^(۸)

در ارتباط با ایجاد شکاف جدید بین شیعه و سنی در منطقه، نقش القاعده در آغاز یک جنگ مذهبی در عراق انکارناپذیر است. این مسئله یکی از دلایل اصلی افزایش ناامنی و تداوم بحران در عراق به حساب می‌آید که ارتباط مستقیم با امنیت منطقه‌ای و به تبع امنیت بین‌الملل پیدا می‌کند. تداوم بحران و تنش در عراق به انحای مختلف به منافع القاعده کمک می‌کند. ناکارآمدی دولت فعلی شیعی عراق در کنترل شکاف‌های مذهبی بین شیعه و سنی، شکاف بین احزاب و گروه‌های سیاسی شیعی و سنی در تقسیم قدرت، ناتوانی آمریکا و نیروهای خارجی در کنترل بحران و غیره همگی در تداوم تنش و بحران در عراق و به تبع در منطقه مؤثر می‌باشند. اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که بعضی از دیدگاه‌ها حتی ریشه تضادهای آینده در منطقه خاورمیانه را در چارچوب رقابت‌های بین نیروهای شیعه و سنی در نظر می‌گیرند.^(۹)

ب) بحران‌های منطقه‌ای و تحولات جدید ژئوپلتیک: شروع جنگ جامعه جهانی یا جنگ آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در مبارزه با تروریسم القاعده‌ای در خاورمیانه، بحران‌های منطقه‌ای جدید همچون بحران افغانستان و عراق را در پی داشت. این بحران‌ها به دنبال خود تحولات جدید ژئوپلتیک در مسائل سیاسی-امنیتی منطقه پدید آورده‌اند که به نوبه خود بر اهمیت مسائل خاورمیانه افزوده‌اند. بحران‌های منطقه‌ای افغانستان، عراق و لبنان از دو جهت بر اهمیت مسائل خاورمیانه و اتصال آن بر مسائل امنیت بین‌الملل افزوده‌اند.

۱. تغییر نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۲. تغییر ماهیت تهدیدات امنیتی.

در درجه اول، در زمینه تغییر نقش بازیگران در سطح منطقه‌ای، بحران‌های منطقه‌ای از دو جهت به دنبال خود تغییرات جدید ژئوپلتیک به همراه آورده‌اند.

نخست: به هم پیوستگی تحولات سیاسی کشورهای منطقه؛

دوم: جابه‌جایی میزان نقش، تأثیرگذاری و منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. در زمینه تأثیرات متقابل مسائل خاورمیانه، بحران افغانستان سبب گردید تا مسائل افغانستان که قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر در حوزه مسائل آسیای مرکزی (بخش شمالی افغانستان) یا آسیای جنوبی و شبه‌قاره هند (بخش جنوبی افغانستان) تجزیه و تحلیل می‌شد، با تقویت نقش و ورود عنصر رادیکالیسم سنی و القاعده به حوزه مسائل خاورمیانه، جهان عرب و اسلام متصل گردد.^(۱۰) به همین نسبت و با ورود متغیرهای فوق، مسائل پاکستان با آرایش جدید نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (آمریکا) در جنگ علیه تروریسم القاعده‌ای، به مسائل خاورمیانه و جهان عرب بیشتر متصل گردید.

در همین چارچوب، بی‌تردید بحران عراق از سال ۲۰۰۳ یک نقطه عطف در به‌هم‌پیوستگی مسائل خاورمیانه و جابه‌جایی نقش بازیگران به حساب می‌آید. از زمان آغاز بحران، به‌هم‌ریزی ساخت سنتی قدرت و سیاست (حکومت اقلیت سنی) و جایگزینی آن با یک نظم جدید (حکومت اکثریت شیعی)، تحولات سیاسی-امنیتی گسترده‌ای در سطح منطقه‌ای به دنبال داشته است. بیش از هر چیز، تقویت نقش و عنصر شیعی و کردی در عراق جدید منجر به افزایش نقش و تأثیرگذاری ایران در

مسائل این کشور شد؛ ترس از کم‌رنگ‌شدن یا از دست‌رفتن هویت عربی عراق، عربستان سعودی را بیشتر درگیر مسائل شیعیان و کردها کرد؛ با تصویب قانون اساسی جدید عراق، تقویت فدرالیسم و خطرات احتمالی تجزیه عراق، ترکیه که به‌طور سنتی درگیر مسائل کردها در شمال عراق بود به مسائل شیعیان و سنی‌ها در جنوب و مرکز عراق بیشتر علاقه‌مند شد؛ نگرانی از تجزیه عراق و انزوای سنی‌ها در عراق سبب گردید تا اردن و مصر به‌نحوی فعال درگیر در مسائل عراق بعد از بحران ۲۰۰۳ و در چارچوب نظام سیاسی-امنیتی منطقه‌ای شوند؛ همچنین تحولات جدید ساخت قدرت و سیاست در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور به نوعی مسائل عراق را به مسائل لبنان (حزب‌الله)، سوریه و فلسطین متصل کرد به‌نحوی که رژیم اسرائیل شدیداً نگران شکل‌گیری یک ائتلاف جدید قدرت به‌خصوص در مناطق جنوبی و شیعه‌نشین عراق در منطقه خلیج فارس می‌باشد؛^(۱۱) اتصال ژئوپلیتیک مسائل خلیج فارس به مسائل مدیترانه از طریق عنصر شیعی، امری که بعضی از دیدگاه‌ها از آن به عنوان «هلال شیعی» یاد می‌کنند،^(۱۲) شدیداً برای رژیم اسرائیل و اعراب محافظه‌کار جهان عرب نگران‌کننده است؛^(۱۳) نهایتاً مسائل عراق و افغانستان از طریق ارتباط عملیاتی و لجستیکی القاعده تحت تأثیر هم قرار گرفته‌اند.

در درجه دوم و در سطح بین‌المللی، به دنبال تغییر و تحولات جدید ژئوپلیتیک بازیگران فرامنطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا، روسیه و چین به دلیل منافع ملی و جهانی خود در مسائل منطقه خاورمیانه از جمله امنیت انرژی، منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی و مسأله تروریسم جهانی، حضور پررنگ‌تری در مسائل این منطقه پیدا کرده‌اند. حضور این بازیگران در مسائل منطقه خاورمیانه بیشتر در چارچوب تأکید آنها بر وجود یک جهان چندقطبی و جلوگیری از نقش یک‌جانبه آمریکا در مسائل مربوط به امنیت بین‌الملل می‌باشد. در زمینه افزایش نقش اتحادیه اروپا، بحران افغانستان و مبارزه با القاعده سبب گردید که کشورهای اروپایی بیشتر در مسائل امنیتی منطقه درگیر شوند؛ منافع اقتصادی اتحادیه اروپا در منطقه خلیج فارس سبب گردید تا این اتحادیه بیشتر در بحران عراق و به‌طور کلی مسائل سیاسی خاورمیانه عربی و روابط آنها با ایران درگیر شود؛ نهایتاً نقش اتحادیه اروپا در هدایت دیپلماسی در بحران هسته‌ای ایران سبب گردید تا این اتحادیه نقش فعالانه‌تری در مسائل استراتژیک و نظامی منطقه خاورمیانه ایفا کند.

تحولات جدید همچنین منجر به افزایش نقش روسیه و چین در مسائل منطقه‌ای خاورمیانه گردید. تحولات جدید ژئوپلتیک و بعضی از مسائل استراتژیک منطقه‌ای همچون برنامه هسته‌ای ایران، امنیت انرژی و بحران‌های لبنان و فلسطین سبب بازگشت روسیه به مسائل خاورمیانه شده است.^(۱۴) این امر بیش از هر چیز به یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای و نوع برخورد آن با برنامه هسته‌ای ایران برمی‌گردد که فضای مناسب را برای ایفای نقش بیشتر روسیه در مسائل منطقه فراهم می‌کند. نهایتاً تحولات جدید منجر به تقویت نقش و تأثیرگذاری چین در مسائل خاورمیانه شده است. این کشور که به‌طور تدریجی در طول چند دهه گذشته حضور اقتصادی خود در منطقه خلیج فارس را گسترش داده، در شرایط جدید منطقه‌ای بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و به‌خصوص در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران و مسأله صدور قطعنامه‌ها و تحریم‌های شورای امنیت نسبت به این کشور، در حال افزایش نقش و نفوذ استراتژیک خود در منطقه می‌باشد.^(۱۵) در واقع، تهدید روزافزون آمریکا علیه ایران در چارچوب شورای امنیت و تحریم‌های اقتصادی، منجر به گرایش بیشتر ایران به سوی روسیه و چین گردیده است. امری که بسیاری از صاحب‌نظران مسائل استراتژیک از آن به‌عنوان اشتباه تاریخی دولت بوش و نومحافظه‌کاران آمریکا در ایجاد جاپایی برای این دو کشور در خاورمیانه از طریق ایران یاد می‌کنند.^(۱۶)

نتیجه دیگر بروز بحران‌های منطقه‌ای بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، تغییر جهت مکانی و ماهیتی تهدیدات و مسائل امنیتی-سیاسی خاورمیانه می‌باشد. با تحولات جدید، مسائل خاورمیانه که عمدتاً و به‌طور سنتی در خاورمیانه عربی و در غرب منطقه با تمرکز مسائل اعراب و اسرائیل ادامه داشت و کشورهایی همچون ایران و ترکیه به‌عنوان بازیگران حاشیه‌ای^۱ در مسائل منطقه در نظر گرفته می‌شدند، به شرق خاورمیانه و منطقه خلیج فارس تغییر جهت داد. همچنین از لحاظ ماهیتی، مسائل خاورمیانه صرفاً از حوزه تخصصی امنیت نفت و انرژی و تأمین منافع اسرائیل خارج شد و با ورود تهدیدات جدید امنیتی همچون تروریسم القاعده‌ای، بر مسائل مربوط به بحران‌های هویتی و اجتماعی، رادیکالیسم مذهبی، ژئوپلتیک قومی، ایدئولوژی و مذهب، نقش توده‌ها در اقتصاد و سیاست و به‌طور کلی مسائل مربوط به امنیت بشری و

حوزه‌های عمومی متمرکز گردید.^(۱۷) به عبارت دیگر، مسائل خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، عمومی‌تر، به‌هم‌پیوسته‌تر و بین‌المللی‌تر گردیدند، به‌طوری که امنیت خاورمیانه به عنوان مهم‌ترین سرتیتر امنیت بین‌المللی مطرح می‌باشد.

۲. اهمیت ژئوپلیتیک ایران به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای

افزایش نقش و قدرت چانه‌زنی ایران در خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به دو دلیل بازمی‌گردد. اول، با بروز تحولات جدید ژئوپلیتیک، ایران به عنوان نقطه اتصال اصلی مسائل سیاسی - امنیتی خاورمیانه از لحاظ مکانی و ماهیتی درآمده است. دوم، نقش ایران با ورود عنصر شیعی به ساخت قدرت و سیاست منطقه افزایش یافته است. به عبارت دیگر، افزایش نقش ایران در مسائلی صورت می‌گیرند که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر مسائل مهم و اصلی امنیت بین‌المللی می‌باشند.

الف) ژئوپلیتیک ایران: در درجه اول موقعیت ژئوپلیتیک ایران نقش برجسته‌ای در جنگ علیه تروریسم القاعده ایفا کرد. این امر در بحران افغانستان در دو مرحله یعنی سرنگونی طالبان و سد راه‌های نفوذ و ترانزیت القاعده بسیار مؤثر بود. ایران در سرنگونی طالبان از طریق همکاری اطلاعاتی و امنیتی با نیروهای آمریکایی و حمایت از نیروهای ائتلاف شمال در برکناری طالبان و ورود به کابل نقش برجسته‌ای ایفا کرد.^(۱۸) بعد از پایان جنگ نیز نقش ایران در تشکیل و موفقیت کنفرانس بن، شکل‌گیری افغانستان جدید و حمایت از روند انتقال سیاسی افغانستان در چندین مرحله انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری تداوم یافت. در مرحله بعدی نقش ایران در سد نفوذ و ترانزیت نیروهای القاعده از طریق خاک ایران به کمک جامعه بین‌المللی آمد. در واقع ژئوپلیتیک ایران منجر به افزایش نقش ایران در همکاری با جامعه بین‌المللی گردید.

با آغاز بحران عراق و تحولات سیاسی - امنیتی ناشی از آن در سطح منطقه، اهمیت ژئوپلیتیک ایران به عنوان نقطه اتصال تحولات جدید حتی بیشتر شد. دارا بودن مرزهای طولانی با عراق، اتصال به منطقه کردستان در شمال و بصره در جنوب و منطقه خلیج فارس موقعیت استراتژیک منحصر به فردی به ایران در بحران عراق داد. بی‌طرفی ایران در بحران عراق و حمایت از روند انتقال عراق جدید و حمایت از حکومت‌های مرکزی جدید عراق، اهمیت نقش ایران در بحران عراق را افزایش دادند.^(۱۹) مهم‌تر از

همه با شکل‌گیری عراق جدید، دو کشور ایران و عراق که سابقه طولانی دشمنی و جنگ داشتند و بخش عمده‌ای از منابع مالی و لجستیکی خود را صرف مهار یکدیگر می‌کردند، به دو دولت دوست و همکار منطقه‌ای تبدیل شدند. این امر به نوبه خود تحول مهم ژئوپلتیک در سطح منطقه خلیج فارس و جهان عرب به حساب می‌آید که قدرت چانه‌زنی و نقش ایران را در منطقه افزایش می‌دهد.

ب) عنصر شیعی: فراتر از نقش و موقعیت ژئوپلتیک ایران، ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست عراق و تقاضای آن در برقراری روابط نزدیک با ایران، منجر به افزایش نقش ایران نه‌تنها در تحولات عراق بلکه در کل منطقه و جهان عرب و به‌خصوص در صحنه لبنان گردیده است. براساس نظم سنتی عراق، حکومت عراق به‌وسیله یک اقلیت سنی و برمبنای وفاداری قبیله‌ای و به‌طور غیرمستقیم اداره می‌شد. چنین نظامی نقش عراق در منطقه را عمدتاً در جهت کنترل کشورهای غیرعرب منطقه یعنی ایران و ترکیه تعریف می‌کرد.^(۲۰) حاکمیت اقلیت سنی عراق از طریق کنترل کردها، ترکیه را و از طریق کنترل شیعیان، ایران را کنترل می‌کرد. سرنگونی رژیم بعثی منجر به بهم ریختن این نظم سنتی و جایگزینی آن با یک نظم جدید گردید که عمدتاً مبتنی بر تقویت نقش شیعیان و کردها، حکومت مستقیم و مبتنی بر دموکراسی می‌باشد. این امر به‌نوبه خود منجر به افزایش نقش ایران و ترکیه شده که روابط نزدیک سیاسی-فرهنگی و تنگانی با آنها دارند. در حال حاضر، روابط ایران با گروه‌های شیعی فراتر از مسائل ایدئولوژیک و مذهبی، به‌عنوان یک عنصر فرهنگی-اجتماعی نقش مهمی در نزدیکی ملت‌های ایران و عراق و خروج آنها از مفهوم سنتی «دشمنان منطقه‌ای یکدیگر» دارد.

از سوی دیگر، افزایش نقش منطقه‌ای ایران به‌نوعی با نیاز به پذیرش نقش و حمایت‌های سیاسی، مالی و لجستیکی ایران از سوی نیروهای محلی شیعی در سطح منطقه ارتباط می‌یابد. نیاز به نقش ایران به‌خصوص با تداوم حضور آمریکا و تغییر جهت احتمالی سیاست‌های این کشور در عراق در طرفداری از گروه‌های سنی و تهدیدات ناشی از آن در درازمدت از یک‌سو و کارشکنی حکومت‌های سنتی جهان عرب، همچون عربستان سعودی و مصر، در پذیرش کامل نقش گروه‌های شیعی در نظم جدید عراق بیشتر آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، شیعیان که سالیان دراز از ساخت قدرت دور

بوده‌اند با تشکیل اولین دولت شیعی در جهان عرب نیازمند حمایت‌های تنها دولت دوست در سطح منطقه یعنی ایران می‌باشند.^(۲۱) بهره‌گیری گروه‌های شیعی از نقش و حمایت ایران نه تنها در جهت برقراری تعادل در ساخت قدرت سیاسی داخلی در دوران انتقالی عراق، بلکه در جهت تنظیم روابط دولت شیعی عراق با همسایگان عرب سنی و نهایتاً تنظیم روابط با قدرت‌های خارجی همچون آمریکا می‌باشد. بی‌تردید دولت شیعی المالکی به آن‌گونه که در تهران پذیرفته می‌شود، هیچ‌وقت در ریاض مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. به‌علاوه کارت استراتژیک ایران یک قدرت چانه‌زنی نیز به دولت شیعی المالکی در تنظیم روابط بین‌المللی عراق و به‌خصوص روابط با آمریکا و ترکیه می‌دهد.

در صحنه لبنان، افزایش نقش منطقه‌ای ایران از طریق عنصر شیعی در دو مرحله صورت گرفته است. مرحله اول با پیروزی حزب‌الله بر اسرائیل در جنگ تابستان ۲۰۰۶ آغاز شد که از لحاظ استراتژیک منجر به افزایش نقش ایران در مسائل لبنان و فلسطین گردید. بعضی از دیدگاه‌ها با فراتر خواندن این جنگ از محدوده مدیترانه و لبنان، آن را به جنگی بین ایران و آمریکا از طریق نمایندگان خود یعنی حزب‌الله و اسرائیل تشبیه کردند، چه زمینه‌های حضور مستقیم و نفوذ بیشتر ایران در این منطقه را فراهم کرد. مرحله دوم افزایش نقش ایران با پیروزی حزب‌الله در دور جدید رقابت‌های سیاسی داخلی لبنان در بهار ۲۰۰۸ آغاز شد که در آن بار دیگر حزب‌الله موفق به عقب‌زدن نیروهای دولتی داخلی طرفدار حضور غرب (نخست وزیر فؤاد سینیوره) گردید.^(۲۲) متعاقب آن بعضی از دیدگاه‌ها نتایج موافقت‌نامه جدید بین گروه‌های داخلی لبنان در کنفرانس دوحه قطر را گام دیگری در پیروزی حزب‌الله و ایران در منطقه مدیترانه در نظر می‌گیرند. تحول جدید از سوی بعضی از دیدگاه‌های غربی به‌عنوان دسترسی «استراتژیک ایران» به «سواحل مدیترانه» یاد شده است. حتی بعضی از دیدگاه‌های افراطی نتیجه چنین تحولی را آغاز یک «جنگ سرد جدید» بین ایران و آمریکا در کل منطقه خاورمیانه ارزیابی می‌کنند که بر مبنای آن ایران از طریق مسائل عراق، افغانستان و نهایتاً لبنان (حزب‌الله) به نوعی «بازدارندگی استراتژیک» در روابط خود با آمریکا دست یافته است.^(۲۳)

نتیجه‌گیری

نظام امنیت خاورمیانه از طریق یک‌سری متغیرهای جدید همچون تروریسم القاعده، بحران‌های منطقه‌ای و افزایش نقش عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست منطقه به‌نوعی به امنیت بین‌الملل متصل شده است. تحولات سیاسی - امنیتی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، مسائل خاورمیانه را عمومی‌تر، به‌هم پیوسته‌تر و بین‌المللی‌تر کرده‌اند. در این چارچوب، ویژگی‌های ژئوپلتیک ایران در دسترسی و تأثیرگذاری همزمان بر مسائل سیاسی - امنیتی جاری خاورمیانه، این کشور را به عنوان یکی از نقاط اصلی اتصال امنیت خاورمیانه به امنیت بین‌الملل تبدیل کرده است. از سال ۲۰۰۱، مبارزه با تروریسم القاعده‌ای و حل بحران‌های منطقه‌ای همچون افغانستان، عراق و اخیراً لبنان بدون به‌کارگیری نقش مؤثر ایران ممکن نبوده است. همین امر قدرت چانه‌زنی و نقش‌سازی ایران در خاورمیانه بعد از ۹/۱۱ را افزایش داده است. ماهیت رقابتی و پرتحول مسائل خاورمیانه به‌گونه‌ای است که بازیگران مهم منطقه‌ای تنها در نقاط عطف تغییر و تحولات ژئوپلتیک قادر به تثبیت موقعیت و نقش استراتژیک خود در حوزه‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی خواهند بود. از این لحاظ، شرایط فعلی خاورمیانه فرصت گرانبهایی را در اختیار سیاست‌گذاران ایرانی قرار داده تا با بهره‌گیری از ویژگی‌های طبیعی برتری ژئوپلتیک و فرهنگی (ایدئولوژیک) جایگاه استراتژیک ایران را در نظام امنیت منطقه‌ای و به تبع امنیت بین‌المللی افزایش دهند.

یادداشت‌ها

1. Kayhan Barzegar, "New Terrorism and Human Security in the Middle East: Diverging Preceptions", in *Human Security and International Insecurity*, (eds) Georg Frerks and Berma Klein, Wageningen Academic Publishers, 2007, pp. 131-134.

۲. براساس آخرین نظرسنجی‌ها (شهریور ۱۳۸۷)، میزان محبوبیت جورج بوش در افکار عمومی آمریکا به حدود ۲۸ درصد رسید. این میزان کمترین میزان محبوبیت یک رئیس‌جمهور در تاریخ معاصر آمریکا بود. بنگرید به:

- "Poll: More Disapprove of Bush than any Other President", CNN Politics.com, at: www.CNN.com/2008/politics

3. Stephen Zunes, US Policy toward Political Islam, Foreign Policy in Focus, 12 September 2001, at: www.alternet.org/story/11479.
۴. تلاش ناموفق دولت بوش در هدایت دموکراسی، گسترش اقتصاد باز، توسعه آموزش، ریشه‌کن کردن فقر و غیره در قالب طرح خاورمیانه بزرگ مطرح گردید که به دلیل تناقضات آشکار در سیاست‌های آمریکا و واقعیات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی جهان عرب بزودی به فراموشی سپرده شد. برای یک تجزیه و تحلیل در زمینه تناقضات این طرح، بنگرید به:
- Hamid Ahmadi, "The Greater Middle East Initiative: Internal Contradictions and External Problems", Discourse: An Iranian Quarterly, Vol. 7, No. 4, Vol. 8, No. 1, Spring and Summer 2006, pp. 59-72.
5. William Walker, "Weapon of Mass Destruction and International Order", Adelphi Paper, No. 370, London: Oxford University Press for IISS, p. 45.
6. Existential Threat.
7. Shahram Chubin, Iran's Nuclear Ambitions, Carnegie Endowment for International Peace, 2006, p. 2.
8. Ibid., p. 3.
9. Vali Nasr, "Behind the Rise of the Shiites", Time.com, 19 September 2006, at: www.beferceneter.org
10. Lakhdar Brahimi, "Issues of War and Peace in the Middle East: A Few Remarks", The Dubai Initiative Conference, Harvard University, Winter 2007 / 2008, at: <http://belfercenter.ksg.harvard.edu/publication/17724>
11. Yossi Alpher, "Stopping Iran Must be the Objective in Iraq", The Strategic Interest, February 6, 2008.
12. See: Kayhan, Barzegar, "The Shia Factor", Heartland: Eurasian Review of Geopolitics, Issue 1, 2008, pp. 76-83.
13. Robin Wright and Peter Baker, "Iraq, Jordan, See Threat to Election from Iran, Leaders Warn against Forming Religious State", The Washington Post, December 8, 2004.
14. "Russia and the Middle East", International Herald Tribune, February 17, 2006.
15. Kayhan Barzegar, "Iran Eyes the China Card", The Washington Post, February 6, 2008.
۱۶. برای مثال به دیدگاه‌های هنری کیسینجر و زیبگنیو برژینسکی، دو تن از استراتژیست‌های معروف آمریکایی در این زمینه رجوع کنید:
-Henry A. Kissinger, "The Next Steps with Iran", The Washington Post, July 31, 2006. See also: Kathy Gockel, "Energy, Economic Interests Complicate Iran Dealings, The Stanley Foundation, November 2007.

۱۷. کیهان برزگر، «جایگاه تروریسم جدید در مطالعات خاورمیانه و روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴ و ۱، زمستان ۱۳۸۵، بهار ۱۳۸۶، صص. ۶۵-۶۶.

18. Mohammad Javad Zarif, "Tackling the Iran – U.S. Crisis: The Need for a Paradigm Shift", *Journal of International Affairs*, Spring / Summer 2007, Vol. 60, No. 2, P. 75.

۱۹. کیهان برزگر، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، تابستان ۱۳۸۶.

20. Stephen Zunes, "Saddam's Arrest Raises Troubling Questions", *Foreign Policy in Focus*, December 15, 2003.

21. Dilip Hiro, "Winning Iraq without Losing to Iran", April 25, 2008, at: www.dailytimes.com.pk

22. See: Efraim Inbar, "How Israel Bungled the Second Lebanon war", *Middle East Quarterly*, 14, No. 3, Summer 2007.

23. Thomas L. Friedman, "The New Cold War", *The New York Times*, May 14, 2008, <http://www.nytimes.com>